



MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و ششم، سال ۱۴۰۰

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34069>

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

تقدس گرایی و پیوند آن با طب عامیانه در دوره صفویه

فاطمه علیان^۱ ID، مسعود کثیری^{۲*} ID، اسماعیل سنگاری^۳، نزهت احمدی^۴

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: طب عامیانه‌ی دوره‌ی صفوی تحت تأثیر نوعی فراگیر شدن تقدس‌گرایی قرار گرفت که برتافته از یک فرآیند همه‌گیر سیاسی- اجتماعی- فرهنگی بود. این تقدس‌گرایی، هم‌زمان، بر باورهای طبّی و رفتارهای معطوف به پیشگیری/ درمان طبقات اجتماعی تأثیر گذاشت و به طیفی از کنش‌های درمانی- پیشگیرانه در وجه عامیانه‌ی آن دامن زد. در واقع آنچه رخ داده یا به نوعی تقویت و شایع شد، این بود که به مجموعه‌ای از پدیده‌های انسانی، مصنوعات بشری و امور طبیعی برچسب تقدس زده شد و همین مسئله، انگاره‌ی درمانی/ طبّی این پدیده‌ها را در باورهای عامه‌ی مردم تقویت کرد.

مواد و روش‌ها: روش انجام این پژوهش براساس مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی نسخ اصلی و کتب پزشکی قدیم بوده است تا به شکل توصیفی- تحلیلی، بسترهای رونق تقدس‌گرایی در عصر صفویه مورد تأمل و نسبت طب عامیانه با این پدیده مورد واکاوی قرار گیرد.

یافته‌ها: فرآیند همه‌گیر سیاسی- اجتماعی- فرهنگی دوره صفوی، سبب شد تا مجموعه‌ای از خواسته‌ها، نیازها و معضلات طبّی و مسائل مربوط به پیشگیری و درمان در تناسب با این مجموعه‌ی مقدس شکل بگیرد و طب عامیانه را در پیوندی عمیق با فرهنگ اعتقادی و باورهای تقدس‌گرایانه قرار دهد.

ملاحظات اخلاقی: صداقت و امانت‌داری در تحلیل، گزارش و انتشار مطالب رعایت گردید. **نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش نشان داد که تقدس‌گرایی فراگیر در دوره صفوی، به مجموعه‌ای از کنش‌های طبّی و رفتارها و باورهای عامیانه حول دو محور پیشگیری و درمان دامن زد و آن را به مثابه‌ی یک نُرم یا رفتار طبّی عامیانه برجسته ساخت.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

واژگان کلیدی:

صفویه

طب عامیانه

تقدس‌گرایی

پیوند

* نویسنده مسؤول: مسعود کثیری

آدرس پستی: ایران، اصفهان،

دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات،

گروه تاریخ.

پست الکترونیک:

masoodkasiri@gmail.com

۱. مقدمه

آنچه از فرهنگ و اجتماع و سیاست در عصر صفوی تجربه شد، میراثی تاریخی و پیشینی بود که صفویان با تزریق برخی جهان‌بینی‌ها، تصورات و باورها، این سنت پیشینی را تحت تأثیر قرار دادند. بنابراین، فرهنگ و اجتماع ایران عصر صفوی، با تمام ضعف‌ها و قوت‌ها و امکان‌ها و محدودیت‌ها، تأثیر عمیق خود را بر بخش قابل توجهی از رفتارها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و خلیات طبقات اجتماعی برجای گذاشت. در نظر گرفتن چنین روندی برای درک بهتر وضعیت طب عامیانه در عصر صفوی بسیار حائز اهمیت است. در واقع، اگرچه پیوستاری و درهم‌تنیدگی مسئله‌ی طب عامیانه با باورها، هنجارها، اعتقادات و خلیات طبقات اجتماعی الزاماً خاص و ویژه‌ی عصر صفوی نبود و به مثابه‌ی فرایند و مسئله‌ای تاریخی مطرح بود اما در عین حال، پاره‌ای روندهای اعتقادی-مذهبی-ایدئولوژیکی در این دوره، تأثیر تقریباً بیشتری بر طب عامیانه برجای گذاشت. به عنوان نمونه، رسوخ پیدا کردن بیشتر آموزه‌های مذهبی در اجتماع، تسلط پیدا کردن نوعی قرائت رسمی و جهان‌بینی برآمده از درون آموزه‌های اعتقادی بر شاکله‌ی اجتماعی، برجسته‌تر شدن نگرش مذهبی و در مقابل به حاشیه رانده شدن دیگر نگرش‌های مستقل از مذهب و دین، رواج نهادسازی‌ها با کارکردهایی معطوف به امورات مذهبی-اعتقادی و غیره در زمره‌ی این تغییرات اجتماعی به شمار می‌رفتند که در عین حال برآیندهای متعددی نیز داشت. یکی از برآیندهای خواسته یا ناخواسته‌ی این فرآیندها، رواج نوعی تقدس‌گرایی نسبتاً افراطی بود که از شکل طبیعی آن خارج شده و تسری قابل تأملی در ساحت‌های غیرقدسی موجود گذاشت.

یکی از این ساحت‌های فرهنگی-اجتماعی که تحت تأثیر تقدس‌گرایی فزاینده قرار گرفت طب عامیانه بود. در واقع طب عامیانه به دلیل ماهیت عامیانه بودن آن و تأثیری که از نظام باورها، هنجارها و ارزش‌های رسوخ یافته در بدنه‌ی اجتماع می‌پذیرفت، همزمان به بستری برای نفوذ و رسوخ انگاره‌های تقدس‌گرایانه مبدل شد. بر این اساس، در این پژوهش هدف

این است تا با بررسی زمینه‌های فرهنگی-سیاسی-اجتماعی فراگیر شدن نوعی تقدس‌گرایی در جامعه‌ی ایران عصر صفوی، تأثیر آن بر طب عامیانه مورد تأمل قرار بگیرد.

درباره‌ی تقدس‌گرایی و پیوند آن با طب عامیانه، پژوهش مستقلی انجام نشده است. با وجود این در برخی پژوهش‌های جدید به ابعادی از این پدیده‌ها در عصر صفویه اشاره شده است. به عنوان نمونه، بهزاد کریمی در کتاب زنان در گفتمان پزشکی ایران (۱۳۹۵)، ستوده‌فر و دیگران در پژوهشی با عنوان تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی (۱۳۹۷) اشاره‌هایی به این موضوع شده است.

۲. ملاحظات اخلاقی

صداقت و امانت‌داری در تحلیل، گزارش و انتشار مطالب رعایت گردید.

۳. مواد و روش‌ها

روش انجام این پژوهش براساس مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی نسخ اصلی و کتب پزشکی قدیم بوده است تا به شکل توصیفی-تحلیلی، بسترهای رونق تقدس‌گرایی در عصر صفویه مورد تأمل و نسبت طب عامیانه با این پدیده مورد واکاوی قرار گیرد.

۴. یافته‌ها

فرآیند همه‌گیر سیاسی-اجتماعی-فرهنگی دوره صفوی، سبب شد تا مجموعه‌ای از خواسته‌ها، نیازها و معضلات طبّی و مسائل مربوط به پیشگیری و درمان در تناسب با این مجموعه‌ی مقدس شکل بگیرد و طب عامیانه را در پیوندی عمیق با فرهنگ اعتقادی و باورهای تقدس‌گرایانه قرار دهد.

۵. بحث

۵-۱. تقدس‌گرایی و درهم‌تنیدگی آن با ساختار

فرهنگی - اجتماعی دوره‌ی صفوی و تأثیر آن بر وضعیّت

طب عامیانه

در اینجا ما بر تقدس‌گرایی به مثابه‌ی یکی از محصولات فرهنگی - اجتماعی این فرآیندها تمرکز می‌کنیم. در واقع اگر چه تقدس‌گرایی را نمی‌توان تنها برآیند و محصول این تغییرات اجتماعی و فرهنگی دانست اما می‌توان از آن با عنوان یکی از نتایج این تغییرات نام برد. از منظر معنایی و مفهوم‌شناختی و نیز دایره‌ی شمول، تقدس‌گرایی در واقع از وجود مفهوم و واقعیتی به نام تقدس در هر بستر اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و به تبع آن، بر گونه‌های متنوع و متکثر فکری، رفتاری، اعتقادی و غیره اطلاق می‌شود. در واقع می‌توان گفت که نزد بیش‌تر اقوام و ملت‌ها، امر قدسی، اصالتاً از قداست برخوردار است و واحد می‌باشد و سایر امور مقدس به لحاظ ارتباط و پیوندی که با آن امر مقدس دارند، بهره‌ای از تقدس به خود می‌گیرند و تقدس می‌یابند. مقدس‌های از نوع اول را «مقدس اصیل» و نوع دوم را «مقدس تبعی» می‌نامند (۱). میرچا الیاده نیز از موضوع تعمیم تقدس با تعبیر تجلی مقدس یاد می‌کند. «می‌توان گفت که تاریخ ادیان از ابتدایی‌ترین تا توسعه‌یافته‌ترین، از شمار بسیاری از مقدس‌ها از تجلیات واقعیت‌های مقدس تشکیل یافته است، از مقدماتی‌ترین امور مقدس، مانند تجلی امر قدسی در بعضی اشیای معمولی مانند یک سنگ یا یک درخت، تا مقدسات پیچیده‌تر و عالی‌تر» (۲). چنین مسئله‌ای تأکیدی‌ست بر این واقعیت که تقدس قابلیت سرایت دارد؛ به طوری که ارتباط و معیت با یک شیء مقدس، فی نفسه می‌تواند برای آن شیء مجاور، صفت تقدس ایجاد کند (۳).

همین‌طور می‌توان گفت که وقتی شخصیتی با تقدس پیوند می‌خورد و این ارتباط در جامعه نیز مطرح و بازتاب پیدا می‌کند، در ضمن ایجاد نوعی ستایش و احترام و کرنش جامعه نسبت به آن، باعث ایجاد نوعی حریم خاص و مصونیت شخص یا سازمان مقدس شده می‌گردد که این هاله تقدس، عملکرد و

اندیشه و حتی متعلقات آن پدیده را نیز در برمی‌گیرد؛ به طوری که رفتارهایی چون تابوشکنی یا اباحه‌گری یا نقد آن پدیده مقدس، ناهنجار تلقی شده و واکنش تندی را برخواهد انگیزد (۳). بنابراین در نتیجه‌ی رشد و فزونی گرفتن تقدس‌گرایی، پدیده‌ای که به مثابه‌ی یک واقعیت فرهنگی تولید می‌شود و بر مناسبات فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، ایجاد مرزبندی‌های متعدد میان فرد، سازمان یا دیگر پدیده‌های مقدس با دیگر امور غیرمقدس است. «امور قدسی دارای حریم هستند و از هرگونه اهانت یا حتی ارزیابی فراتر می‌روند. در واقع، قدسی کردن امور یعنی فراتر بردن آن‌ها از فهم این جهانی و ارزیابی انسان» (۳) بنابراین می‌توان فرآیندی شدن و رسوخ تدریجی تقدس‌گرایی در هر ساخت اجتماعی را از ویژگی‌های مهم این مفهوم به شمار آورد. در واقع تقدس‌گرایی، فرایندها و روندهای خاصی را طی خواهد کرد تا به مثابه‌ی یک پدیده در بدنه‌ی اجتماعی و فرهنگی نفوذ کند. می‌توان به چنین فرآیندها و روندهایی، فرآیند قدسی شدن اطلاق کرد. فرایند قدسی شدن سعی دارد قداست را به درون سیاست، هنر، فرهنگ و نهادها تزریق نماید (۳، ۴).

پدیده تقدس‌گرایی در راستای توسعه مظاهر دینی ظرفیت در برگرفتن ابعاد مختلف بشری را دارد. به طوری که داعیه‌ی پوشاندن لوای تقدس به حق و تکلیف در حوزه حقوق، ارزش‌ها در زمینه اخلاق و سنت در بحث آموزش را دارد. فرایند قدسی شدن حتی گاه تا سر حدّ دینی کردن فن‌آوری و علوم اجتماعی نیز به پیش می‌رود (۳، ۴).

در فرآیند قدسی شدن آنچه رخ می‌دهد اطلاق مفهوم تقدس به برخی روندهای عرفی، سیاسی، فرهنگی و غیره است. یکی از نشانه‌های اشاعه و رواج تقدس‌گرایی در ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه ظهور و ترویج مفاهیم و اوصافی مثل ارزش‌های مقدس، روحانیت مقدس، تاریخ مقدس، نهاد مقدس، فرمان مقدس، پادشاه مقدس، نظام یا حکومت مقدس، دفاع مقدس و غیره، است (۲، ۴). رواج و رونق چنین پدیده‌هایی حول محور تقدس‌گرایی البته در جوامعی که دین به

عنوان یکی از مهمترین ارکان فرهنگی و اجتماعی مطرح است و پیوندی عمیق با حیات روزمره و زیست اجتماعی پیدا می-کند تا حدودی طبیعی‌ست و دور از انتظار نیست؛ زیرا اساساً یکی از کارکردهای دین تقدس بخشیدن به امور است (۴). دایره‌ی تقدس‌آفرینی دین البته تا حدودی بسیط و پدیده‌های متعددی را در برمی‌گیرد و آنان را در زمره‌ی امور مقدس می-شناساند و مرزی میان آنها با دیگر پدیده‌ها می‌کشد.

در واقع، تقدس‌آفرینی در اینجا ممکن است حول محور هر پدیده‌ی طبیعی یا غیرطبیعی ایجاد گردد. پدیده‌هایی مانند مکان مقدس، زمان مقدس، اشیای مقدس و اعمال مقدس» (۲) نتیجه‌ی تسلط چنین بینشی، نظر افکندن به جهان و موقعیت مکانی- زمانی آن از دریچه‌هایی قدسی‌ست که دین و نگرش مذهبی پشتوانه‌ی اعتقادی آن به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، مذاهب مهم تاریخ بشریت، با بیان ساختارها، قالب‌ها، مناسک و ارزش‌های مادی و معنوی خود؛ سعی در متمایز نمودن این مظاهر از سایر پدیده‌ها، به نحوی که جنبه تقدس داشته باشند، دارند. از لحاظ مقدسات مکانی، برای نمونه می‌توان به امکنه مذهبی مثل انواع عبادتگاه‌ها اعم از: کلیساها، کنیسه‌ها، مسجدها، حسینیه‌ها؛ قبور بزرگان دینی اعم از: حرم‌ها، مشاهد مشرقه، امام‌زاده‌ها و... اشاره نمود (۲).

از دیگر سو، در راستای تسری‌پذیری تقدس، می‌توان به مقدسات زمانی و مواعید دینی اشاره کرد؛ چنانکه برخی در مواجهه با زمان‌ها، به ایام سعد و نحس یا شوم و مبارک معتقدند. به عبارت دیگر، زمان سعد یا مبارک زمانی است که با امر مقدس ارتباط و پیوند دارد و بالعکس ایام نحس نامقدس شمرده شده و نگرش بدبینانه‌ای را می‌طلبد. نحس بودن ایام نیز به لحاظ حوادثی است که با آن زمان مربوط می‌باشد (۲). علاوه بر این، می‌توان گستره‌ی این تقدس‌گرایی را در دو حوزه‌ی دیگر یعنی اشیاء مقدس و اعمال مقدس نیز رصد کرد و تقدس‌آفرینی حول محور آنان را نیز مورد توجه قرار داد.

آنچه مشخص است اینکه اشیاء نیز در نتیجه‌ی مجاورت با پدیده‌های مقدس دیگر و در واقع همجواری و پیوند با آن‌هاست که هاله‌ای از تقدس را به دور خود احساس می‌کنند.

در این خصوص، به ترتیب اهمیت می‌توان به متون مقدس که منسوب به خداوند است (خاصه در ادیان توحیدی) اشاره نمود و این موضوع را بالنسبه تا آخرین سطح از کتب دینی تعمیم داد؛ که می‌تواند دارای موضوعاتی چون شرح متون مهم دینی تا کتب دعا و احکام و رد شبهات دینی غیره باشد. همچنین وسایل و متعلقات به رجال و اولیای دینی و حتی محیط زندگی آنان و هر چیزی که مورد توجه آنان بوده است. در مرتبه‌ای دیگر، خود اعمال عبادی و لوازم آن نیز دارای احترام مقدسات اصیل دین است؛ مثل مهر و سجاده و محراب نماز، منبر وعظ، آب غسل و وضو و... (۵).

شایان توجه است که اعمال مقدس نیز به جهت فرم واحد و نمادین بودن خود، دارای تأثیر در روحیه شخصی و اجتماعی معتقدین است؛ چه اینکه این ویژگی نمادین بودن، در امکان کسب تجربه قدسی برای مومنین موثر است. در این میان باید به نقش مهم و کلیدی روحانیون دینی در تنظیم و تنسيق امور دینی و هدایت مقلدین بواسطه قوه اجتهاد و کشف و بیان احکام دینی اعتباری و تکلیفی در قالب امور واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه، توجه داشت. حیطة اعمال نظر عالمان دینی محدود به این موارد نیست و در مسائلی همچون تعیین ایام خاص، شناسایی یا اعتبار بخشی به برخی امکنه، نظارت و مدیریت در اعمال دینی نیز ایفای نقش موثر می‌کنند (۵).

این کلیتی بود درباره‌ی تقدس‌گرایی و کارکردهای آن و اهمیت و جایگاه آن در سطح اجتماعی به ویژه در جامعه‌ای که دین و یا احیاناً مذهبی خاص، به تنظیم مناسبات اجتماعی و فرهنگی آن اقدام کند و مناسبات اجتماعی را بر اساس آموزه‌ها و شعائر و مناسک و برداشتها و خوانش‌های خود از دین انسجام ببخشد. هدف از طرح چنین مسئله‌ای در این بخش تا حدودی روشن است زیرا بر اساس پیش‌فرض‌های بنیادین ما در این پژوهش، جامعه‌ی ایران عصر صفوی یک جامعه‌ی دینی به شمار می‌رفت که هم‌زمان، حجم قابل توجهی از تقدس‌گرایی را به افراد، نهادها، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، رفتارها، باورها، اماکن، زمان‌ها و غیره تزریق

۵-۲. طب عامیانه دوره صفوی: سیاست‌گذاری‌های

فرهنگی و تقویت بنیان‌های تقدس‌گرایی

شناخت وضعیّت و موقعیّت طب عامیانه و ایجاد نوعی همگرایی آن با تقدس‌گرایی فزاینده در دوره صفویه، مستلزم تأمل در برخی فرآیندهای اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در این دوره است. اگر ما تسامحاً بتوانیم از مفهوم سیاست‌گذاری فرهنگی در دوره صفویه سخن بگوییم و طیفی از اقدامات و تکیه‌های آن‌ها را دارای ماهیتی فرهنگی بدانیم که بخشی از مهم‌ترین فرآیندها و تغییرات اجتماعی این دوره را به دنبال آورد، آنگاه سخن گفتن از نوعی نظم فرهنگی-اجتماعی که صفویان در ایران شکل دادند آسان‌تر خواهد بود. در این پژوهش، با تمرکز بر دو مولفه از این اقدامات فرهنگی، این مدعا را مطرح خواهد شد که این سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در جای خود بر وضعیّت طب عامیانه تأثیر مستقیم و غیرمستقیم گذاشت و گرایش آن به جانب نوعی تقدس‌گرایی را نیز تقویت کرد. منظور از این سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در واقع وجود نوعی نظارت، اعمال نفوذ و همچنین نوعی تحرکات فرهنگی جهت‌دار بود به منظور رسیدن به چند هدف مشخص: نخست: بر وضعیّت علوم و دانش‌ها نظارت بیشتری صورت بگیرد، نظام‌های علمی مستقل‌تر را به حاشیه براند، نهادهای علمی را تحت تسلط و تصرف نوعی نگرش مذهبی به علوم تقویت کند و عالمان دینی را به مهمترین کنش‌گران عرصه علوم تبدیل کند. این وضعیّت آنچنان که در ادامه خواهد آمد بر نوعی تقویت و تغییر وضعیّت طب عامیانه تأثیر گذاشت و زمینه را برای رونق و شیوع تقدس‌گرایی فراهم آورد.

در اینجا ما بر دو مولفه به مثابه اهم سیاست‌های فرهنگی صفویان تأکید خواهیم کرد. نخست: تأثیرگذاری فقیهان و بسط دامنه‌ی تأثیرگذاری آن‌ها در جامعه و نیز نظارت بر وضعیّت علوم و دانش‌ها. هدف این است تا نشان داده شود که مذهبی‌تر شدن جامعه‌ی ایران عصر صفوی و غلبه‌ی پاره‌ای قرائت‌های کلامی-فقهی و نیز روندهای علمی این دوره و به طور کلی گفتمان اصلی شکل گرفته حول محور علوم و

کرد. شگفت‌انگیز نیست اگر در چنین بستری، شاه و کارها و اعمال و رفتارهای او به شدت مقدسند، مدعیات سیاسی و مذهبی او در هاله‌ای از تقدس بیان می‌شوند، فرمان‌ها و دستورات او مقدسند و غیره. مناسک و شعائر شیعی به دایره‌ی تقدسات اجتماعی اضافه می‌شوند، اعیاد و جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی رونق می‌گیرند و در پیوند با آن‌ها بسیاری رفتارها و باورهای مقدس فراگیر می‌شوند، اشیاء و پدیده‌های مختلفی در پیوند با فضای مذهبی جامعه مقدس می‌شوند، روحانیت و علمای دینی هم تا حدودی مقدس شمرده می‌شوند و نگرش‌های آنان، دستورات و فرامین آنان، اقتدار و جایگاهشان در بدنه‌ی اجتماعی و غیره به آنان هاله‌ای از تقدس می‌بخشیده است.

اما ربط وثیق این پدیده‌های مقدس با طب عامیانه بسیار قابل تأمل و مهم است. در واقع، طب عامیانه در دوره صفوی به شدت با این تقدس‌گرایی رسوخ یافته در اجتماع پیوند خورد و به مسئله‌ای تبدیل شد که به صورت جدی در گرایش‌ها و رفتارهای طبّی طبقات اجتماعی خود را نمایان ساخت؛ به شکلی که در گستره‌ای چشمگیر، بسیاری از پدیده‌های طبیعی، اشیاء، رفتارها، باورها و کنش‌های مقدس خاصیت شفابخش پیدا می‌کردند و این شفابخشی، بر نحوه‌ی مواجهه‌ی بیماران با پدیده‌ی بیماری و درمان تأثیر مستقیم می‌گذاشت. نتیجه‌ی شیوع چنین بارهای طبّی البته تا حدودی مشخص بود و شگفت‌انگیز نبود اگر این نحوه‌ی نگرش به بیماری‌ها و درمان، آنان را به جانب نوعی خرافه‌گرایی و باورها و پنداشت‌ها و رفتارهایی سوق دهد در حالی که در پروسه‌ی درمان بیماری‌ها نقش آن‌ها چندان مشخص نبود اما با تمام این‌ها، آنچه مشخص بود اینکه همین باورهای غیرعلمی و عامیانه تأییدی بود محکم بر پیوند میان رونق و فراگیری تقدس‌گرایی با طب عامیانه.

حدودی حل و فصل می‌شد با وجود این، نیاز به طیف وسیعی از علما که در کانون‌های شهری و در ایالت‌های متعدد، این مسئولیت خطیر و حساس را بر عهده بگیرند همواره حس می‌شد. این نیازها البته با حضور علمای جبل عامل به ایران تاحدودی رفع و رجوع شد (۱۰-۱۳).

می‌توان تصور کرد که تغییرات اجتماعی به وجود آمده چه حجم عظیمی از مطالبات و پرسش‌های فقهی را در برابر این عالمان شیعه گذاشته باشد. از ابتدایی‌ترین و سطحی‌ترین آموزه‌ها و کارکردهای فقه مانند انجام عبادت‌های روزانه، آداب طهارت، پرداخت وجوهات شرعی، انجام معاملات، ازدواج و طلاق، نماز جماعت، حج، مسئله‌ی وقف، خاکسپاری و تدفین، انجام و نظارت بر برگزاری شعائر مذهبی جدید، تا مسائل بغرنج‌تر و پیچیده‌تری مانند نظارت بر نهادهای مذهبی، پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی، نظارت بر ابعاد اقتصادی مذهب شیعی، سرکوب مدعیان غیرهمسوی مذهبی و غیره که در هر دوره، پاسخ گفتن به آن‌ها و لزوم رسیدگی به آن‌ها اجتناب ناپذیر بود. این روند خواه ناخواه به ارتقای جایگاه فقیهان و دیگر علمای دینی در ساختار فرهنگی- اجتماعی دوره‌ی صفویه کمک می‌کرد و آنان را به مهم‌ترین عناصری تبدیل می‌کرد که گذار تدریجی موجود و تثبیت آهسته‌ی این تحول اعتقادی- فرهنگی، بدون وجود و حضور آن‌ها عملاً امکان‌پذیر نمی‌نمود (۸) در کنار فقیهان به مثابه‌ی یک گروه متنفد، البته باید به نقش و کارکرد سایر عالمان دینی مانند مفسران شیعی، متکلمان و فیلسوفان نیز اشاره کرد. اگرچه به دلیل تخصص‌ها و تسلط‌های همزمان و نسبی این عالمان بر مباحث فقهی، کلامی، فلسفی و غیره، نمی‌توان حد‌میزه‌ی روشن و مشخصی میان این گروه از عالمان تعیین کرد (۷، ۹، ۱۳).

اشاره به جایگاه علمای شیعی در بدنه‌ی اجتماعی- فرهنگی ایران عصر صفوی، تلاشی‌ست برای فهم جایگاه احتمالی آن‌ها در مسئله‌ی طب عامیانه. در واقع، از اشاره‌های پیش‌گفته تا حدودی می‌توان درک کرد که رسوخ فزاینده‌ی علمای شیعی و نزدیکی بیشتر آنان به طبقات اجتماعی مختلف و البته

دانش‌ها در این ساختار علمی- فرهنگی، بر موقعیت طب عامیانه، مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر گذاشته است. این روندها همچنین، بر رواج تقدس‌گرایی یاری رساند و راه را برای رسوخ بیشتر آن در طب عامیانه هموار ساخت.

۵-۲-۱. دگرگونی مذهبی و تأثیر غلبه‌ی نگرش‌های

فقهی- کلامی بر مسئله‌ی طب عامیانه

یکی از وجوه پراهمیت تحول مذهبی در ایران، به نقشی برمی‌گشت که قرار بود آموزه‌های شیعی در ایجاد یک نظم اجتماعی- فرهنگی متمایز ایفا کند. در واقع این نظم مذهبی جدید بر آن بود تا مناسباتی نو را تنظیم کند که اصول و اساس آن را از درون آموزه‌های شیعی بیرون کشیده و منابع و منشاهای آن نیز متون مقدس شیعی در کنار نظرگاه‌ها و رویکردهای فقهی عالمان پیشین شیعه باشد (۶-۸) در اینجا دو گونه نقش استراتژیک را در پیوند میان تشیع و اجتماع در دوره‌ی صفویه می‌بایست از هم تفکیک کرد. یکی نقش سیاسی- ایدئولوژیکی بود که ایفاگر آن، شاهان و ساختار سیاسی متبوع آن‌ها بودند (۹) اما بُعد دیگر این مسئله را عالمان شیعی در قامت فقیهان، متکلمان، فیلسوفان، مفسران و متولیان نهادهای آموزشی- مذهبی بر عهده داشتند. این وظیفه‌ی جدید، ایجاد گونه‌ای متوازن‌سازی در بدنه‌ی جامعه بود. این متوازن‌سازی به این معنا بود که گستره‌ی وسیع‌تری از طبقات اجتماعی را با دگرگونی مذهبی جدید هماهنگ سازند و حیات زیسته‌ی آنان را با موازین و معیارهای متفاوت مذهبی سامان ببخشند و تنظیم کنند. این امکان‌پذیر نبود جز از مجرای بهره‌گیری از عالمان دینی و میراث فقهی- کلامی موجود و البته نظارت قاطعانه و همراه با خشونت نهاد سیاست. هرچه بود، جامعه‌ی مذهبی جدید به ساز و کار فقهی جدیدی نیازمند بود و برای تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی خود، چشم به دهان فقیهان و عالمان مذهبی می‌دوخت و از آنان در جهت تسریع روند گذار و تثبیت حیات اعتقادی- اجتماعی جدید یاری می‌جست. اگر چه پاره‌ای از این نیازها با محور قرار دادن برخی رساله‌های فقهی برجا مانده از بزرگان شیعه تا

نوع خود بستری بسیار پراهمیت برای رواج تقدس‌گرایی و همچنین شیوع خرافه‌گرایی فراهم می‌ساخت (۱۷). در نتیجه‌ی این تحولات عمیق، کلیت فضای علمی ایران عصر صفوی تحت تأثیر قرار گرفت. به عنوان نمونه وضعیت پاره‌ای از این شاخه‌های علمی قابل تأمل بود زیرا برخی از این علوم به دلیل نسبیتی که با ساختار سیاسی- اجتماعی داشتند، چشم‌پوشی و به حاشیه‌رانی آن‌ها عملاً امکان‌پذیر نبود اما در عین حال فضا برای رشد و شکوفایی بیشتر این علوم نیز فراهم نبود. در این وضعیت، نتیجه‌ای که حاصل می‌شد این بود که شاخه‌های علمی‌ای مانند پزشکی، نجوم، هیئت، فلسفه و غیره که در این ساختار ایدئولوژیک غیرقابل چشم‌پوشی بودند و ساختار سیاسی- اجتماعی نمی‌توانست کارکردها و استفاده‌های آن‌ها را را متوقف کند، به حیات خود ادامه می‌دادند اما از کارکردها و روش‌های علمی پیشین خود فاصله می‌گرفتند. در واقع، این شاخه‌های علمی، به نوعی، در مواجهه با این وضعیت، تضعیف شده و به دلیل ماهیت این علوم و در نبود فضای علمی- انتقادی، به جانب نوعی خرافات‌زدگی سوق پیدا می‌کردند و در فقدان دانشمندان و عالمان متخصص، به علومی محبوب طبقات اجتماعی تبدیل می‌شدند و کارکردهایی عوام‌گرایانه می‌یافتند. این وضعیت، موقعیت پاره‌ای دانشمندان و عالمان متوسط این علوم را نیز متحول می‌ساخت؛ به این معنی که بعضاً حاملان این علوم، به مهم‌ترین درجات و پایه‌ها در ساختار سیاسی- حکومتی ارتقا می‌یافتند و چنین ارتقاء درجه‌ای بیش از اینکه ناظر بر تحولات علمی و یا احیاناً ارزش و احترام به علم و عالمان باشد، ناظر بر کارکردهای تضعیف‌شده‌ای بود که این عالمان از علوم مورد نظر، در اختیار سلاطین قرار می‌دادند. بنابراین، شگفت‌انگیز نبود اگر علومی مانند پزشکی در این دوره، علی‌رغم رکود قابل توجهی که از منظر نگارش و تألیف آثار علمی و نیز پرورش پزشکانی بزرگ تجربه کرد، همچنان در کانون توجهات باقی ماند و به مثابه‌ی ضرورتی غیرقابل اغماض، در گفتمان علمی دوره صفویه به حیات خود ادامه داد. در این میان، شاخه‌ی طبّ عامیانه بنابر ماهیت و

مطرح شدن آنان در مقام متخصصین امور فقهی و کنشگران مهم عرصه‌ی اجتماعی، به نزدیک‌تر شدن طب عامیانه و پاره‌ای آموزه‌های فقهی کمک کرده باشد. ما می‌دانیم که پاره‌ای از علمای شیعی عصر صفوی در برخی مواقع، توصیه‌ها و تأکیدهای فراوانی در زمینه‌ی درمان بیماری‌ها، پیشگیری، سلامت و اموری از این قبیل داشته‌اند. این البته فارغ از نقش پررنگ‌تر آنان در مقام عالمان طبّی شاخه‌ی طب النبی و طب الاثم بوده است (۱۴).

۵-۲-۲. وضعیت ساختاری علوم و نسبت آن با موقعیت

طب عامیانه در دوره‌ی صفویه

همانگونه که تأکید شد، پاره‌ای از این مولفه‌های ساختاری که بر موقعیت و موجودیت طب عامیانه در این دوره تأثیر می‌گذاشت، ماهیتی دینی- مذهبی داشتند و این مسئله بر وضعیت کلی علوم و دانش‌ها نیز سایه افکند. در واقع، ما می‌دانیم که در این دوره، رشد مدارس دینی، فضا را برای تداوم نسبتاً وسیع امر آموزش، خارج از دایره‌ی نفوذ این نهادهای آموزشی دینی تقریباً غیرممکن ساخت (۷، ۱۵). نتایج تسلط چنین فضایی در ایران، در کوتاه‌مدت و بلندمدت، در چندین حوزه خود را نشان داد. از جمله تقلیل و تضعیف روحیه‌ی انتقادی، غلبه‌ی علوم دینی بر فلسفه‌گرایی و علوم تجربی، فرار برخی عالمان علوم تجربی از ایران، از رونق افتادن علوم عقلی، تلاش برای بیرون کشیدن مبانی علوم و دانش‌ها از درون سنت‌های فقهی- کلامی و آموزه‌های مندرج در دین و مذهب تشیع، گرایش و تمایل یافتن برخی شاخه‌های علوم مانند نجوم و پزشکی به جانب رویکردهای عوام‌گرایانه و خرافاتی و عواملی از این دست (۱۶). این فضای مسلط و ایدئولوژیک در واقع، از ایران عصر صفوی جامعه‌ای مذهبی و تقریباً بسته به وجود آورد که علی‌رغم برخی ویژگی‌های متمایز در سایر ابعاد سیاسی- هویتی، مروج سطح وسیعی از کج‌فهمی‌ها، قشری‌گرایی‌ها و نگرش‌های ابزارگرایانه و مشروعیت بخش به باورهای اعتقادی- دینی مردم بود که در

عملکردش، بیش از سایر شاخه‌های طبّی در معرض رسوخ و نفوذ باورها و رویکردهای خرافه قرار گرفت. این دو مولفه، جامعه‌ی ایران عصر صفوی را از منظر رسوخ باورهای تقدس‌گرایانه تحت تأثیر قرار داد و حداقل اگر نه به صورت کامل، اما بر تقویت آن‌ها در میان طبقات اجتماعی دامن زد. بنابراین، نتیجه‌ی غیرمستقیم برخی سیاست‌های فرهنگی در عصر صفوی، بر فرآیندهای تقدس‌گرایانه در بدنه‌ی اجتماع تأثیر گذاشت و این تقدس‌گرایی نیز به نوبه‌ی خود بر رفتارها و نگرش‌های درمانی/پیشگیرانه در طب عامیانه تأثیرات عمیق برجای گذاشت.

۵-۳. طب عامیانه و تقدس‌گرایی در دوره‌ی صفویه

پیوند طب عامیانه با این تقدس‌گرایی در دوره‌ی صفویه، یک پدیده‌ی فرهنگی-اجتماعی بود که به مجموعه‌ای از رفتارها، باورها، هنجارها و عرف و عادات تبدیل شده بود و در دو حوزه‌ی پیشگیری و فرآیندهای درمانی به آن اتکا می‌شد. آنچه مشخص بود اینکه دامنه‌ی این مجموعه‌ی مقدس به گونه‌ای بود که طیف متنوعی از شخصیت‌ها، مصنوعات و پدیده‌ها را در برمی‌گرفت و به آن‌ها به مثابه‌ی پدیده‌های مقدس و در عین حال شفاعت‌ناپذیر نگریسته می‌شد.

۵-۳-۱. شاه مقدس و شفاعت‌ناپذیری او

شاه و ذهنیت اسطوره‌ای-اعتقادی شکل‌گرفته حول محور او و ارتقای جایگاه او به موقعیتی تقدس‌گرایانه در زمره‌ی پدیده‌های مقدسی به شمار می‌رفتند که در باور عوام، خاصیتی طبّی نیز پیدا می‌کرد. بنابراین، بر گرد او، حجم قابل توجهی از نیازهای درمانی/پیشگیرانه شکل می‌گرفت و او را فراتر از مقامی سیاسی، در وضعیتی جدید قرار می‌داد که شفاعت‌ناپذیری و درمانگری از ویژگی‌های آن به شمار می‌رفت. در منابع این دوره، روایت‌هایی از این باورهای قدسی حول محور شاه قابل مشاهده است (۱۸). ممبره، سیاح ونیزی با اشاره به این وضعیت، می‌گوید که شاه در نگرش و باورهای عامیانه و حتی بعضاً نزد خواص نیز الوهیتی خدشه‌ناپذیر داشت که به

درمان بیماری‌ها بدان مراجعه می‌شد. «در زمان حضور در ایران، یک ترک از آناتولی به دربار شاه آمد و خواستار یکی از دستارهای شاه شد. از او پرسیدم این پارچه برای چه خوب است؟ ترک گفت که پدری بیمار در خانه دارد که شاه را در خواب دیده و به این دلیل آن پارچه را برای خشنودی پدرش می‌خواست؛ زیرا او شفا می‌یابد» (۱۹). ممبره هم‌چنین نمونه‌ی دیگری از این دست رویدادها را نقل می‌کند. «مرد دیگری از خراسان آمد و با اصرار زیاد، خواستار یکی از کفش‌های شاه شد. او هم پس از یک ماه صرف وقت با واسطه قرار دادن شاه‌قلی خلیفه، توانست آن کفش را بگیرد. او کفش را در کتان قرار داد، صد بار آن را بوسید، بر روی چشم‌هایش گذاشت و خیلی خوشحال بود. به ممبره گفته شد که آن مرد با کفش‌های شاه زندگی‌اش را تأمین معاش می‌کرد و کسانی که مریض بودند، دنبال آن کفش می‌گشتند و به او پول می‌دادند» (۱۹). «در همان زمان پسر ارشد قراخلیفه، یکی از بزرگان دربار، مریض شد. قراخلیفه یکی از غلامانش را به دربار شاه فرستاد و خواستار مقداری از آبی شد که شاه با آن دست‌هایش را می‌شست. مقدار کمی آب در یک تنگ نقره‌ای به آن پسر مریض دادند. او آب را نوشید تا درمان شود. آن آب را فقط به بزرگان می‌دادند (۱۹).

شاردن و کمپفر نیز که بیش از یک قرن پس از ممبره، حیات اجتماعی ایران عصر صفوی را مشاهده می‌کردند، هنوز بر وجود چنین باورهایی نزد عامه‌ی مردم خبر می‌دادند و تأکید می‌کردند که الوهیت مقام شاهی در باور مردم، به گرایش‌های آنان به جانب نوعی شفاخواهی و درمان توسط شاه، دامن می‌زد. «مردم عادی، بیماران خود را در جلو پای شاه به روی زمین می‌کشیدند و یا با یک فنجان آب در راه او می‌ایستادند و از او می‌خواستند انگشتان خود را در آن آب فرو کنند. آنگاه با صدای بلند اعلام می‌کردند که یقین دارند با این کار نیروی کافی برای درمان خود به دست آوردند (۲۰). به گفته کمپفر، باور مردم به قدرت شفاعت‌ناپذیری آبی که با دست شاه تماس برقرار می‌کرد، چنان بود که بسیاری از بیماران،

شفای خود را در آب لگن شاه می‌جستند نه داروی داروخانه. (۲۱-۲۳). نویسنده خلاصه‌السیر، شاه را شفاخانه عوام‌الناس می‌داند (۲۴). به گفته دالساندری: «کسانی که دچار بیماری یا گرفتار شوند، آن قدر که به دعا از شاه یاری می‌جویند، از خدا یاری نمی‌طلبند. در راه شاه نذر و نیاز می‌کنند. خانواده‌ای خوش‌بخت است که بتواند قماش یا شالی از شاه بگیرد یا آبی که وی دست‌هایش را در آن شسته است داشته باشد. چنین آبی را دافع تب می‌دانند» (۲۵).

۵-۳-۲. اشیاء، درختان و گیاهان مقدس و خواص شفا بخشی و درمانگری آن‌ها

حجم نسبتاً قابل توجهی از پدیده‌های مقدس در جامعه‌ی عصر صفوی را اشیاء و ابزارها به خود اختصاص می‌دادند. اهمیت بیشتر این قدسیت اشیاء، پیوندی بود که با طب عامیانه پیدا می‌کرد و نزد عوام، به باورهای درمان‌گرانه و شفا بخش این اشیاء دامن می‌زد. این اشیاء یا خود به صورت مستقیم مورد رجوع عوام بودند یا کارکرد آن‌ها در ساخت طلسمات و تعویذات، باور به شفا بخشی آن‌ها را تقویت می‌کرد. منظور از تعویذ، هر نوع شیء و یا وسیله‌ای بود که انسان برای محافظت از شرّ و دفع بلا، آن را همراه خود می‌کرد. این تعویذها می‌توانست اشیایی نظیر مهره‌های کبود، شاخ آهو، ناخن پلنگ، مهره سفید، پارچه کبود، سنگ عقیق سلیمانی یا باباغوری که به باور آن‌ها برای دفع چشم‌زخم کاربرد داشت و یا پنبه چهل رنگ باشد (۲۶) که همراه خود داشتند و یا تحریراتی باشد که بر سطح کاغذ یا پوستی نگاشته می‌شد و آن را در کیسه‌ای کوچک ابریشمی و با انواع زربفت دیگر نگه‌داری می‌کردند و یا نوشته‌ها را در نگین انگشتر قرار می‌دادند و هیچ‌وقت آن‌ها را از خود جدا نمی‌ساختند (۲۰) تعویذات ذکر شده با رعایت دقیق زمان سعد و نحس و با توجه به اوضاع ستارگان و افلاک، انتخاب مکانی درست که سعد و نحس را نشان دهد و به دست افرادی ویژه که در این کار مهارت داشتند، تعبیه می‌گردید (۲۰).

در این دوره هم‌چنین از خواص درمانی برخی گیاهان و سوزاندن آن‌ها در شب جمعه (که نزد معتقدان و باورمندان در جامعه، شب مقدسی به شمار می‌رفت، سخن گفته شده است. به عنوان نمونه آقا جمال خوانساری درباره‌ی اسپند و باورهای مقدس درباره‌ی آن در زمینه‌ی درمان بیماری‌ها آورده است: «آداب سوزانیدن اسپند آن است که اگر شب جمعه بسوزانند بهتر است به اعتبار اینکه تمام بیماری‌ها رفع می‌شود. اگر بر کف پا بمالند برای هر علتی، آن علت زایل گردد و در وقت سوزاندن بگویند: بترکه چشم حساد و حسود، برفتد منافق و جهود و بعد از آن، اسم دشمنان خود را که می‌دانند، بگویند و از سیاهی اسپند، بعد از آنکه سوخته باشد، باید بر کف پا و دست و سر بینی ایشان کشیده شود که تأثیر عظیم دارد» (۲۶). علاوه بر این، فصل قابل توجهی از باورهای عامیانه‌ی طبّی به حوزه‌ی زاد و ولد مربوط می‌شد که در اینجا هم کارکرد اشیاء و درختان و سایر پدیده‌های مقدس نزد باورمندان عوام، کارکردی شفا بخش و درمان‌گرانه بود. جملی کاری در این باره می‌نویسد «در روز پنجشنبه، از میدانی که چوبه‌دار مجازات در آن نصب شده بود می‌گذشتم. عده‌ای از زنان چادری را دیدم که از زیر جسد آویزانی رد می‌شدند. معلوم شد که این زن‌های خرافی برای آنکه بچه‌دار شوند، اقدام به این کار می‌کنند، البته پولی هم برای این کار به شاگرد میرغضب، که در پای چوبه‌دار ایستاده، می‌دهند. عقیده رایج دیگری که در میان زن‌ها متداول است این است که اگر از روی جوی فاضلاب حمام مردانه چندین مرتبه به این سو و آن سو بپرند، باز حامله شدن آن‌ها به سرعت صورت می‌گیرد (۲۷). هم‌چنین در مورد حمام شیخ بهایی در اصفهان گفته شده: در این مکان، جام مسین کهنه‌ای بوده که زنان، شب‌های چهارشنبه و مخصوصاً چهارشنبه سوری، با آن چله‌بندی می‌کنند یا چله می‌گیرند. در این عمل، آن‌ها با این جام، آب بر سر خود می‌ریختند و معتقد بودند به این ترتیب، باردار و صاحب فرزند خواهند شد (۲۸).

۵-۳-۳. مکان مقدس و باورهای طبّی عامیانه

فارغ از جنبه‌ی تقدس‌گرایانه‌ی برخی اماکن نزد عموم دینداران که امری پذیرفته شده، مشروع و طبیعی نیز بود، بعضاً بر گردِ آنان مجموعه‌ای از رفتارها، کردارها، باورها و آدابِ عامیانه شکل می‌گرفت که کارکرد آن را به جانبِ نوعی خرافه‌گرایی یا باورهای کمتر عقلانی و موهوم سوق می‌داد. به عنوان نمونه، مسجد به مثابه‌ی مقدس‌ترین مکان نزد مسلمانان در تمامی ادوار به شمار می‌رفت اما در این دوره، حجم قابل توجهی از رفتارهای عامیانه با محوریت مساجد روایت شده است که در کارکردهای عمومی، اصیل و پذیرفته شده‌ی این نهادها، نمی‌توانست جایی داشته باشد بلکه صرفاً به دلیل تقدس این نهاد و پیوند عامه‌ی مردم با آن، باورهای طبّی را شکل می‌داد و میان این قدسیت نهادین و باورهای عامیانه‌ی طبّی، پیوندی برقرار می‌ساخت. شاردن در این زمینه نمونه‌ای نقل می‌کند که مصداق چنین رویکردهایی نسبت به اماکن مقدس بود. شاردن نیز در همین زمینه به اعتقاد اصفهانی‌ها به مسجد سیداحمدیان و مناره این مسجد که به نام «ته برنجی» معروف بود، و از مراسم مخصوص آن برای ناباوران، گزارش می‌دهد: «زنان سترون و بانوان تازه شوهر کرده عقیده عظیمی بدین مسجد دارند، و در آن مراسم خرافی بسیار خنده‌آوری معمول می‌دارند. به این ترتیب که پدر و مادرزن عقیم، وی را با افسار اسبی که از روی چادر بر سرش تعبیه کرده‌اند، از خانه به سوی مسجد می‌آوردند. در دست زن سترون یک جاروی نوین و یک ظرف گلین انباشته از گردوست. وی را با چنین وضعی به بالای مناره (ته برنجی) هدایت می‌کنند. او هنگام صعود، روی هر پله، یک گردو می‌شکند، مغز آن را در ظرف گذاشته، پوستش را روی پله‌ها فرو می‌ریزد. در موقع پایین آمدن، پلکان را جارو می‌کند و آنگاه ظرف و جارو را به محراب مسجد (سید احمدیان) می‌برد و مغزهای گردو را با کشمش در گوشه چادر خویش می‌نهد و بعد، راه خانه خود را پیش می‌گیرد و به مردان سر راه خود اندکی از آن گردو و کشمش را تعارف می‌کند و تمنّی می‌نماید که میل فرمایند» (۲۹) او در ادامه می‌نویسد:

ایرانیان عقیده دارند که زنان بدین طریق شفا می‌یابند (۲۹). اولتاریوس نیز با اشاره به برخی باورهای عامیانه نزد مردم درباره‌ی زاد و ولد، به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌کند (۳۰).

۵-۳-۴. نوشته‌های مقدس و درمان‌های طبّی عامیانه

در جامعه‌ی مذهبی ایرانِ عصر صفوی، کارکرد متون و نوشته‌های مقدس امری طبیعی بود. شکل فاخرتر و اصیل‌تر این نوع نوشته‌ها البته در متونی مانند و قرآن و حدیث تجلی می‌یافت که ذاتاً مقدس و مبنای بسیاری از تغییرات فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رفتند. علی‌رغم این، بخش دیگری از این نوشته‌ها و متون وجود داشتند که اگر چه نمی‌شد آن را در ذیل دو متن مقدس پیش‌گفته گنجانده، با وجود این، به مثابه‌ی متونی مقدس نگریسته می‌شدند که می‌توانست در باورهای عامیانه‌ی طبّی محل رجوع قرار بگیرد. به عنوان نمونه، ادعیه و نوشته‌های دعایی در زمره‌ی این نوشته‌ها قرار داشتند که در پیوند با پدیده‌ها و اشیاء دیگر درآمده و محل رجوع عامه مردم می‌شد. نوشتن اعداد خاص بر روی سفال آب ندیده و نشان دادن آن به زن زائو و یا بستن آن بر پای راستش و یا نوشتن برخی اوراد بر روی کاغذ (با شکل مخصوص)، پوست و غیره و بستن آن بر ران زن و یا حتی نوشتن دعایی بر پهلوی زن از این نمونه‌ها به شمار می‌رفتند که تماماً از منظر درمان‌گرانه و شفابخش مورد توجه بودند (۳۱، ۳۲).

۶. نتیجه‌گیری

مسئله‌ی تقدس‌گرایی در عصر صفویه تحت تأثیر برخی بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی قرار گرفت و رشد و رونق قابل توجهی گرفت. تغییراتی اجتماعی و فرآیندهای فرهنگی بر مبنای مذهب، مهم‌ترین عامل در ترویج یا گسترش بیشتر آن شد. این پدیده هم‌چنین تحت تأثیر دو مولفه‌ی بسیار مهم تسلط نگرش فقهی بر فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی و هم‌چنین نوعی نظارت بر وضعیت علوم و دانش‌ها،

تقویت شد. به بیان دیگر، این مولفه‌ها به مثابه برخی سیاست‌های فرهنگی عصر صفویه مطرح بود که آگاهانه یا ناآگاهانه به ترویج تقدس‌گرایی فزاینده در این دوره یاری رساند. این تقدس‌گرایی در جای خود به مولفه‌ی تأثیرگذاری در طب عامیانه این دوره نیز تبدیل شد. بدین معنی که در نگرش طبقات اجتماعی این دوره، بسیاری از پدیده‌های سیاسی، طبیعی و غیرطبیعی، رنگ و بویی تقدس‌گرایانه به خود گرفتند و رجوع به آن‌ها به عنوان پدیده‌هایی درمانگر شیوع پیدا کرد. گستره‌ی این وضعیّت به گونه‌ای بود که از شاه تا درختان و اشیاء و نوشته‌ها و غیره، به پدیده‌هایی مقدس تبدیل شدند که در باور عامه‌ی مردم، می‌توانستند خواص درمانی و طبّی داشته باشند و منجر به درمان امراض و بیماری‌ها شوند.

۷. تقدیر و تشکر

از اساتید راهنما و مشاور این پژوهش در کمک به بهبود کیفیت مطالب، تقدیر می‌شود.

۸. سهم نویسندگان

این پژوهش مستخرج از رساله دکترای فاطمه علیان می‌باشد که گردآوری مواد تاریخی و داده‌های آن بر عهده دانشجو بوده و سایر نویسندگان، دانشجو را در تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی مساعدت نموده‌اند.

۹. تضاد منافع

تعارض منافی وجود ندارد.

References

1. Arun R. The Basic Stages of Thought in Sociology. Translated by: Parham B. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2018. (Persian).
2. Eliade M. Bible and Unholy. Translated by: Zangouvii N. 1st ed. Tehran: Soroush Publication; 2015. (Persian).
3. Majidi M. Head to the Threshold of Quds. 1st ed. Mashhad: Astan Quds Publication; 2011. (Persian).
4. Hamilton M. Sociology of Religion. Translated by: Thalasi M. 3rd ed. Tehran: Sales Publication; 2020. (Persian).
5. Eliade M. Treatise on the History of Religions. Translated by: Sattari J. 1st ed. Tehran: Soroush Publication; 2016. (Persian).
6. Roumlou H. Ahsan Al-Tawarikh. Translated by: Navai AH. 1st ed. Tehran: Babak Publication; 1979. (Persian).
7. Sheibi K. Shiism and Sufism until the Beginning of the Twelfth Century AH. Translated by: Zakavati Qaraguzlu AR. 1st ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1996. (Persian).
8. Abi Sa'b R. Religion Change in Iran. Translated by: Khajehyar R. 1st ed. Tehran: Scientific Civilization Publication; 2018. (Persian).
9. Aghajari H. Introduction to Religious Relations and Government of Iran in the Safavid Era. 1st ed. Tehran: Tarhe Now Publication; 2011. (Persian).
10. Khandmir G. The Love of Life in The News of Human Beings. 1st ed. Tehran: Khayyam Publication; 1955. (Persian).
11. Monshi Torkaman A. The World of Abbasi Views. Translated by: Afshar I. 1st ed. Tehran: Amirkabir Publications; 1972. (Persian).
12. Farahani Monfared M. Migration of Shiite scholars from Jabal Amel to Iran. 1st ed. Tehran: Amirkabir; 2017. (Persian).
13. Ja'farian R. Religion and Politics During the Safavid period. 1st ed. Qom: Ansarian Publication; 2001. (Persian).
14. Karimi B. Women in Iranian Medical Discourse Based on the Safavid era. 1st ed. Qom: Published by the Institute of Islamic History; 2017. (Persian).
15. Akhteh A. Celebrations and Mirrors of Happiness in Iran. 4th ed. Tehran: Information Publication; 2000. (Persian).
16. Rabbani A, Me'mar S. Sociological Study of the Organization of Science in Isfahan During The Safavid Period And its Role in The Development of Shiism. First International Conference of The Isfahan Philosophical School; 2012; Isfahan. (Persian).
17. Sotoudefar M, Jadidi N, Gholizadeh A. A Sociological Analysis of Religious Superstition in the Safavid Morshed's kingdom. *Journal of Applied Sociology*. 2019;29(3):139-56. (Persian).
18. Ghobad Al-Husseini K. History of the Ilchi Nezam Shah. Translated by: Nasiri MR. Tehran: Association of Cultural Works and Honors; 1997. (Persian).
19. Membareh M. Safarnameh (Messages to the Sufi ruler of Iran). Translated by: Tahmasebi S. 1st ed. Isfahan: Behta Pajuhesh Publication; 2015. (Persian).
20. Shardin JH. Travelogue. Translated by: Abbasi M. 2nd ed. Tehran: Amirkabir Publication; 1971. (Persian).
21. Kempfer E. Safarnameh. Translated by: Jahandari K. 3rd ed. Tehran: Kharazmi Publication; 1984. (Persian).
22. Silva Figueroa DG. Safarnameh. Translated by: Samiei GH. 1st ed. Tehran: Nouw Publication; 1984. (Persian).
23. Monajem Yazdi MM. Abbasi History or Mullah Jalal newspaper. Translated by: Vahidnia S. 1st ed. Tehran: Vahid Publication; 1988. (Persian).
24. Khajagi Isfahani MM. Kholasah Al-Siar. 1st ed. Tehran: Theology and Culture Publication; 1989. (Persian).
25. Dalessandri V. The Travelogues of the Venetians in Iran. Translated by: Amirieh M. 2nd ed. Tehran: Kharazmi Publication; 2002. (Persian).
26. Khansari AJ. Koulthum Naneh. Tehran: Morvarid Publication; 1976. (Persian).
27. Carey J. Career Travelogue. Translated by: Nakhjavani A, Karang AA. 1st ed. Tabriz: Published By General Directorate of Culture and Arts of East Azerbaijan; 1970. (Persian).
28. Ameli (Sheikh Baha'i) B. Divan of Sheikh Baha'i. Translated by: Nafisi S. Tehran: Chakameh Publication; 1994. (Persian).
29. Shardin JH. Travelogue. Translated by: Abbasi M. Tehran: Amirkabir Publication; 1967. (Persian).

30. Olearius A. Olearius Travelogue. Translated by: Behpour A. Tehran: Ebtekar Publications; 1991. (Persian).
31. Majlesi MB. Bihar Al-Anwar. 45th ed. Beirut: Foundation Al-Tab' va al-Nashr; 1990. (Arabic).
32. Algoud S. Medical History of Iran From Ancient Times to 1934. Translated by: Javidan M. 1st ed. Tehran: Iqbal Publication; 1974. (Persian).



MHJ

Medical History Journal

Autumn 2021; 13(46): e20

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34069>

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mh>



ORIGINAL RESEARCH

Sanctity and its connection with folk medicine in the Safavid period

Fatemeh Alian¹, Masood Kasiri^{2*}, Esmail Sangari³, Nezhat Ahmadi⁴

1. PhD student in History of Iran after Islam, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 8 November 2020

Accepted: 28 February 2021

Published online: 22 August 2021

Keywords:

Safavieh

Folk Medicine

Sanctity

Link

* **Corresponding Author:** Masood Kasiri

Address: Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: masoodkasiri@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The folk medicine of the Safavid period was influenced by a kind of pervasiveness of sanctity that arose from a pervasive political-social-cultural process. At the same time, this sanctity influenced medical beliefs and behaviors aimed at preventing / treating social classes And fueled a range of therapeutic-preventive actions in its popular form. In fact, what happened, or was somewhat reinforced and spread, was that a set of human phenomena, human artifacts, and natural affairs were labeled sacred, and this gave rise to the therapeutic / medical notion of these phenomena. It strengthened the popular beliefs of the people.

Materials and Methods: The method of this research is based on the study of libraries and the study of original manuscripts and ancient medical books in order to reflect descriptively-analytically, the contexts of the prosperity of sanctity in the Safavid era and the relationship between folk medicine and this phenomenon.

Findings: The pervasive socio-political process of the Safavid period led to the formation of a set of demands, needs and medical problems and issues related to prevention and treatment in accordance with this sacred set, and folk medicine in deep connection with Put a culture of belief and sanctimonious beliefs.

Ethical Considerations: Honesty and fidelity were observed in the analysis, reporting and publication of materials.

Conclusion: The results showed that the pervasive sanctity in the Safavid period, encouraged a set of medical practices and popular behaviors and beliefs around the two axes of prevention and treatment and highlighted it as a norm or popular medical behavior.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Alian F, Kasiri M, Sangari E, Ahmadi N. Sanctity and its connection with folk medicine in the Safavid period. *Medical History Journal* 2021; 13(46): e20.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).